



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد

۲۰۲۶/۱۰/۱۳

کاندید اکادميسين سيستانى

قيام نيزک بادغيسى برضد لشکرهای عربى در قرن اول هجرى

يکى از دليرمردان معروف هرات بعد از قارن هراتى ، «نيزک بادغيسى» بود که به مقاومت در برابر لشکر اعراب پرداخت و توانست مهاجمين عرب را شکست بدهد و تعدادى را دستگير و زندانى نمايد. اين شخص در سال ۸۴مقام حکمرانى بلخ را از جانب شاه تخارستان که «بيغو» لقب داشت در بغلان گرفته بود.

طبرى ميگويد که در سال ۸۶هجری مردم تخارستان برضد حاکميت اعراب قيام کردند، ولى اين قيام توسط قتيبه بن مسلم بن عمرو باهلى والى خراسان که در خون ريزى و ظلم با حجاج برابرى ميکرد، بسختى سرکوب شد. زيرا که به سخن يک شاعر عرب که طبرى در تاريخ خود آورده است وى از هر شهرى که سوارانش ميگذشتند، جز گودالى و گورستانى برجاى نگذاشت. (طبرى، ج ۹، ص ۳۸۶۵) در سال ۸۶ هجرى قتيبه بن مسلم باهلى ، بحیث والى خراسان مقرر شد. اقدام اول قتيبه اعزام برادرش صالح بن مسلم برای تصرف قلعه ترمذ بود که از سال ۷۷ هجرى در دست يکى از شورشيان محلى بنام موسى بن عبدالله افتاده بود و تلاش هاى والى خراسان اميه بن عبدالله در مدت چهار سال حکومتش بجای نرسيد تاموسى را از شهر ترمذ که دژ استراتيژيکى مهم برگذرگاه رودخانه آمو بود خارج سازد. و همين امر سبب بى اعتبارى او نزد خليفه عبدالملک گرديد ، اميه از خراسان برطرف و بجای او يزد بن مهلب، سردارى که داستان خون ريزى هاى او در طبرستان و گرگان مو براندام انسان راست ميکند ، در سال ۸۴ گماشته شد. (بوسورت ، سيستان ، ص ۱۱۰)

يزيد بن مهلب بارى بربادغيس حمله نموده بود و دژ نيرومند آنرا از دست هواداران نيزک خارج کرده بود. نيزک که مقام حکمرانى از جانب «بيغو» (لقب حکمرانان هفتالى يافى) تخارستان در سال ۸۴هجری بدست آورده بود، اکنون يعنى در سال ۸۶ برضد سلطه عرب در بلخ و تخارستان قيام کرده و علم استقلال برافراشته بود. قتيبه بن مسلم شورش تخارستان را بسختى سرکوب نمود. قتيبه وقتى به قصد حمله بر تخارستان حرکت ميکرد، سپاه رابا سلاح و مرکب سانديد. سپاهى که بقول مرحوم پوهاند حبیبى «در تحت فرماندهى قتيبه نه هزار نفر از اهل بصره ، و هفت هزار از قبیله بکر، و ده هزار از قبیله تمیم و چهار هزار از قبیله عبدقيس، و ده هزار از قبیله ازد، و هفت هزار نفر کوفى بودند که جمله ۴۷ هزار لشکر عربى نژاد خالص و هفت هزار از موالى در تحت قيادت حيان نبطى بودند. قتيبه همواره

د پانو شميره: له ۱ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارى ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړيکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

يادونه: دليکنى د ليکنيزى بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په څير و لولئ

از مردم بومی نیز لشکر می آراست: چنانچه از مردم خراسان تا بیست هزار نفر لشکر گرفته بود که با لشکر عربی در خدمت می بودند.» (تاریخ مختصر افغانستان، ص ۱۰۳-۱۰۴)

قتیبه با این سپاه از مروالروء بطرف طالقان حرکت کرد، «دهقان بلخ و بعضی از بزرگان آنجا به پیشواز وی آمدند» و شهر بدون مقاومت تسلیم شد. پس از تصرف مجدد بلخ سایر امیر نشین های تخارستان یکی پس از دیگری با قتیبه صلح کردند: ابتدا تیش یک چشم شاه چغانیان، با هدایا و کلید طلائی به استقبال او آمد و قتیبه را به سرزمین خودبرد. (طبری، ج ۹، ص ۳۰۸۰-۳۰۸۴)

چون قتیبه به قصد چغانیان شهر را ترک کرد، او را همراهی کردند. قتیبه پس از عبور از رودخانه (جیحون) و رفتن به چغانیان، خبرهای مبنی بر نافرمانی بلخیان که بار دیگر دست به شورش زده بودند، شنید. دوباره به بلخ بازگشت و پس از نبردی سخت شورش راسرکوب و گویا شهر بلخ را نیز ویران نمود. زیرا طبری در شرح حوادث سال ۹۲ هجری میگوید: «در آن وقت شهر بلخ ویران بود.» (طبری، ج ۹، ص ۲۸۲۷)

در این ایام دارالملک را از بلخ به بروقان واقع در سه کیلو متری شهر برده مسجد جامعی در آنجا ساختند. طبری از قول باهلان گوید: در همین نبردها زن برمک پدر خالد بن برمک، متولی نوبهار، اسیر و از آن برادر قتیبه گردید، اما اضافه میکند که این گفته را معتبر ندانسته اند. (طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۶)

قتیبه پس از صلح با شاهان تخارستان با نیزک طرخان (شهزاده بادغیس) وارد مذاکره شد. وی به قلعه خود در بادغیس بازگشته بود که در سال ۸۴ هجری بدست یزید بن مهلب افتاده بود.

طبری از کعب بن معدان اشعری ابیات ذیل را در وصف قلعه نیزک و فتح آن آورده است:

دژ بادغیس که هرکه در اوج آن جا گرفت،
بر شاهان تفوق داشت،
و هرچه میخواست، میکرد.
دژ بلند، جانی که پیش از آن
هر پادشاهی قصد آن کرده بود،
با سپاهی مقابل شده بود که او را
عقب رانده بود.
از بس که دور است پنداری آتش آن،
به هنگام شب یکی از ستارگان است.
وقتی آن را محاصره کرد،
دلهایشان در سینه تنگ شد،
و به حکم وی تسلیم شدند.

د پانو شمیره: له ۲ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له رالېرلو مخکې په ځير و لولئ

ساکن قلعه از پس دوران عزت
به ذلت افتاد و خراج داد،
و به مغلوبیت اعتراف کرد.»



قلعه نریمان یا نرتو در بادغیس، از ساخته های نیزک بادغیسی

این همان قلعه ایست که امروز در میان مردم بادغیس بنام «قلعه نرتو» یا «قلعه نریمان» (سام نریمان جذبزرگ رستم) مشهور است. این قلعه در حملات مغولان چنیگزی برهرات مدت هفت سال در برابر یورش های مغولان مقاومت کرده بود. - وحتی در برابر تجاوز شورویان نیز پناه گاه مستحکمی برای چریکهای جهادی شده بود. (غبار، جلد اول، بحث چنگیز و حملات مغولان برهرات دیده شود) طبری می افزاید: «نیزک قلعه را اهمیت میداد و چون آن رامی دید، سجد می برد» (طبری، ج ۸، ص ۳۷۴۳-۳۷۴۴) گویا از زمان حمله یزید به بادغیس، عده یی از مسلمانان اسیر و به دست نیزک افتاده بودند. قتیبه در نامه ای از او خواسته بود که مسلمانان را آزاد سازد و او نیز چنین کرد. پس از آن سلیم ناصح، یک از ایرانیان صاحب نفوذ را پیش نیزک فرستاد و او را به صلح فراخواند و عده داد که به او

د پانو شمیره: له ۳ تر ۶

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په څیر و لولئ

امان دهدو در عین حال تهدید کرد که « اگر پیش او نیاید به غزای او خواهدرفت و آنقدر در تعقیب او خواهد کوشید تاظفر یابدیا دراین کارجان دهد.» (طبری ، ج ۸، ص ۳۸۰۸)

بقول یعقوبی، نیزک سلیم را دوست خود میدانست (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۰) اما در قبول صلح دودل بود. سلیم که نیزک را ابوالهیاج (پدرجنگها) خطاب میکرد، سرانجام به قبول صلح واداشت « نیزک با سلیم به نزد قتیبه آمد و مردم بادغیس با وی صلح کردند به سال ۸۸ هجری، به شرط آنکه وارد بادغیس نشود.» (طبری، ج ۹، ص ۳۸۰۹)

بدین ترتیب قتیبه به یاری مسلمانان خراسانی راه را برای لشکرکشی به نواحی واقع در شمال جیحون هموار نمود. و نیزک هم بانیره‌های تحت فرمانش، قتیبه بن مسلم را در فتوحات بر ماوراء النهر همراهی کرد. قتیبه از روی احتیاط در لشکرکشی‌هایی که طی سالهای ۸۷-۹۰ هجری برای فتح بخارا انجام داد، نیزک را نیز همراه برد. با فتح بخارا در سال ۹۰ هجری موفقیت سیاسی بزرگی نصیب اعراب شد، بدین معنی که پادشاه سمرقند از قتیبه تقاضای صلح کرد و قتیبه آنرا پذیرفت و بعد از برقراری صلح، قتیبه به مرو باز گشت و نیزک نیز همراه وی بود. (طبری، ج ۹، ص ۳۸۱۸)

بقول البیرونی: قتیبه خوارزم را چنان غارت کرد که بعد از آن این ناحیه هرگز رونق پیشین خود را باز نیافت. کتابهای کهن و آثار خطی خوارزم را نیز یکسره نابودکردتا مردم آن گذشته خود را از یاد ببرند.» (آثار الباقیه بیرونی، صص ۳۵، ۳۶، ۴۸)

موفقیت اعراب و قوام گرفتن کار دولت اسلامی در خراسان ناچار امید فرمانروایان محلی را برای باز یافتن استقلال از دست رفته خودبه یأس مبدل ساخته بود. همین امر انگیزه اصلی شورش بزرگ سالهای ۹۲-۹۰ هجری در تخارستان گردید. کانون شورش همچنان در بادغیس، و ساز ماندنده آن نیزک طرخان بود. نامبرده که قبول مذاکره با سغدیان را تحمل برضعف و سستی قتیبه میکرد، کوشش نهایی را برای براندازی سلطه اعراب در این خطه انجام داد. (دکتر آزر میدخت مشایخ فریدنی، بلخ کهنترین شهر ایرانی آسیای مرکزی، ص ۵۵، چاپ ۱۳۷۶)

نیزک به این دلیل که قتیبه خدمات او را پاس نمی دارد، به یارانش شکایت کرده بود که «بمن بدگمان است، من نیز از او در امان نیستم» سپس به ناسزاگوئی به اعراب پرداخته، به تلخی از آشتی با قتیبه و طرخون (پادشاه سمرقند) یاد کرده بود که « بارها با وی جنگ کرده و چون فدیة ای به او داد پذیرفت و خوشنودی کرد، این مردی پرسطوت و بدکاره است، اگر از او اجازه گیرم و باز گرم صواب باشد.» (طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۶)

طغیان مجدد نیزک و نیرنگ و غداری قتیبه :

د پانو شمیره: له ۴ تر ۶

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

نیزک در راه بازگشت به مرو از قتیبه اجازه گرفت و با نیروهایش به دیار خود بازگردید. وی برای آنکه از دسترسی افراد قتیبه در امان باشد، راه بلخ را در پیش گرفت و «شتابان برفتند تا به نوبهار رسیدند که فرود آمد و آنجا نماز کرد و برکت جست.» سپس دیده بانی بر دروازه شهر گمارد که «بنگرد و چون فرستاده قتیبه را دیدند که از شهر گذشت و از در برون شد، نباید به بروقان برسد، مگر وقتی که ما به تخارستان رسیده باشیم.» (طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۶)

به گفته یعقوبی، نیزک در تخارستان با «عجمها مکاتبه کرد و لشکرها فراهم ساخت.» (تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۰) نیزک در سال ۹۰ هجری اتحادیه‌یی از ملوک و امیران محلی را بر ضد سلطه قتیبه تشکیل داد. در این اتحادیه بقول طبری «اسپهبد بلخ، بیغو شاه تخارستان، باذان امیر مرو و ترسل شاه فاریاب و جوزجانی شاه جوزجان» همدست شده بودند. در این ضمن کابلشاه یا «رتبیل» و عده داده بود که هرگاه این اتحادیه مغلوب بشود، کابل پناهگاه ایشان خواهد بود. (طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۷) با این مقدمات، نیزک بادغیسی که محرک اصلی این حرکت بود در نوبهار بلخ پرچم آزادی برافراشت و مردم تخارستان و بلخ و گوزگانان و فاریاب (میمنه و سرپل) و مرو و الرود و تالقان را برای مقاومت و حصول آزادی بر ضد حکومت قتیبه به قیام فرا خواند. سپس مردم تخارستان نماینده عرب محمد بن سلیم ناصح را از تخارستان اخراج کردند. (طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۷)

قتیبه با اطلاع از این شورش در سال ۹۱ قمری بیدرنگ برادرش عبدالرحمن را با ۱۲ هزار جنگ آور مروی راهی بلخ نمود تا زمستان را در بروقان اردو زنند و آماده پیکار با نیزک باشند و سپس در بهار به طرف مقر شورشیان رهسپار گردند. قتیبه نامه‌هایی به «ابرشهر (نیشاپور)، ابیورد، سرخس و مردم هرات نوشت که پیش وی آیند و زودتر از وقتی که پیش وی می‌آمدند، بیامدند.» (طبری، ج ۹، ص ۳۸۲۷) بنابر مینورسکی، قتیبه در رأس ۵۳ هزار لشکر خود ابتدا بر مرو و الرود حمله کرد و پس از نبردی خونین در تالقان مرو و الرود (بین بادغیس و میمنه)، هم پیمان نیزک یا تسلیم شد و یا گریخت، شاه فاریاب نیز تسلیم شد و شهر یارگوزگان به کوهستانها گریخت، آنگاه قتیبه بسوی بلخ کشید و اسپهبد بلخ با مردم خود به پیشواز وی آمد و قتیبه وارد بلخ شد. (طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۶) و یکروز در بلخ ماند و سپس همراه با عبدالرحمن و سپاه مرو خود را به دره خُلم رسانید. نیزک قبل از او از دره گشته بود و در «دره بغلان اردو زده بود و جنگ آورانی بر دهانه دره و تنگه‌های آن گماشته بود تا از آن پاسداری کنند و در آنسوی دره نیز در قلعه استوار جنگجویانی نهاده بود.» (طبری، ج ۹، همانجا) به گفته مدائنی قتیبه چند روز بر دهانه تنگه متوقف مانده بود و با یاران نیزک نبرد میکرد، اما نمی‌توانست وارد دره شود که «تنگه‌ای بود و رود از میان آن می‌گذشت و راهی که به نیزک برسد جز دره نمی‌شناخت و بیابانی که عبور سپاه از آن میسر باشد نبود.» (دکتر آرمیدخت، بلخ کهنترین شهر آسیای میانه، ص ۶۲)

قتیبه در فکر چاره کار بود که شاه سمنگان وروب به شرط امان، راه را به او بنمود و بدین ترتیب قتیبه توانست به قلعه مشرف بر راه ورود به دره دست یافته، آنرا بگیرد.» (طبری، ج ۹، ص ۳۸۳۷)
مینورسکی میگوید: قتیبه پس از آنکه سمنگان را تسخیر نمود لشکر نیزک را تار و مار نمود و تا چهار فرسنگ هواخواهان او را بردار آویخت و دو پسر نیزک را نیز به سختی بکشت. سپس مینورسکی دره ها و تنگه هایی را که محل پیکار های بعدی قتیبه بانیزک است شرح داده گوید: پس از پیشروی سردار عرب، نیزک ناچار محل خود را واقع در دره رود سرخاب (دوشی) مابین بغلان و بامیان ترک کرده، به شهر برفک رفت. سپس خود رابه دره و معبر چهار دره رساند و در مرکز «اسکند» واقع در نزدیکی یکی از قله های هندوکش مستقر گردانید.

از آنجا که زمستان سر رسیده و برف این خطه را پوشانیده بود، در همین محل توقف کرد. این همان قلعه ای است که در تاریخ بنام «دژکرز» یاد شده و جز یک راه دشوار گذار راه دیگری بخارج نداشت. محاصره دژکرز دوماه بطول انجامید، اندک اندک آذوقه او روبکاستی نهاد و آبله میان سپاهش افتاده بود که از جمله بیغو سالخورده نیز بدان مبتلا شده بود. قتیبه نیز از زمستان بیم داشت و از این روی بار دیگر سلیم ناصح را به غرض مصالحه نزد نیزک فرستاد و او را به وعده زنهار و امان بجان نزد خود فرا خواند. وقتیکه نیزک فریب این وعده را خورد و با اطمینان به امان جان خود و افرادش نزد قتیبه رفت، قتیبه برخلاف وعده هایش، نیزک را خاینانه بادو برادرزاده اش (رسول و عثمان) و ۱۲ هزار عسکرش با قساوت وحشیانه همگی را گردن زد و به این صورت قیام رابخاک و خون کشید. (بوسورت، سیستان، ص ۳۹-۴۰، تاریخ مختصر افغانستان، ص ۹۳) سالها بعد یکی از شعرای عرب (ثابت قطنه) کشتن نیزک را نامردی و پیمان شکنی دانسته بدینگونه آنرا برخ باهلان میکشد:

مپندار که نامردی خردمندی است ،

باشد که کاراز آن بالا گیرد،

اما پس از آن فرو افتد.»

(طبری، ج ۹،

ص ۳۸۴۳) پایان ۱۱ / ۱۰ / ۲۰۲۶